

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۶

مراثی ۳: ۱-۱۶

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ششم، مراثی ۳: ۱-۱۶ است.

اکنون به فصل سوم مراثی می‌رسیم.

ما در این مرحله فقط آیات یک تا ۱۶ را مطالعه خواهیم کرد، اما نگاهی اجمالی به کل فصل و بررسی پیچیدگی آن از نظر بخش‌های مختلف مفید خواهد بود. من آیات یک تا ۱۶ را به عنوان شهادت، شهادتی از استاد، در نظر می‌گیرم و او از یک مرثیه دعایی مربوط به گناه، مرثیه ای شخصی که خودش قبلاً در موقعیتی خوانده بود، گزارش می‌دهد. و سپس، در آیات ۱۷ تا ۲۴، او با تأمل شخصی در مورد آن مرثیه که همین الان تکرار کرد، درس‌هایی که آموخته بود، ادامه می‌دهد. او درس‌هایی را که آموخته است ارائه می‌دهد و به ویژه از امید سخن می‌گوید.

سپس، در صفحات ۲۵ تا ۴۹، او به چیزی می‌پردازد که می‌توانیم آن را موعظه بنامیم. او آموزه‌های الهیاتی عمومی ارائه می‌دهد که از یک سو تجربه بد و از سوی دیگر انتظار خوبی را در بر می‌گیرد. او در صفحات ۴۰ تا ۴۱ به دعوت از جماعت برای دعای توبه می‌پردازد که باید در آن شرکت کنند.

سپس، در صفحات ۴۲ تا ۴۷، او یک دعای نمونه برای پیشنهاد آنها ارائه می‌دهد، نوعی دعایی که خودشان می‌توانند انجام دهند. با نزدیک شدن به پایان، در صفحات ۴۸ تا ۵۱، او واکنش‌های عاطفی شخصی خود را که حاکی از همدلی با جماعتی است که رنج می‌برند، ابراز می‌کند. در نهایت، در صفحات ۵۲ تا ۶۶، او شهادت دیگری می‌دهد، اکنون شهادتی مبتنی بر شکایت، یک مرثیه دعای فردی دیگر، اما مبتنی بر شکایت اما بسیار شامل امید.

و این خلاصه‌ای از فصل سوم است و ما در این مرحله خاص فقط به آیات یک تا ۱۶ خواهیم پرداخت. اما باید در مورد مراثی باب ۳ به طور کلی‌تر فکر کنیم. این فصل به دلیل بخش مرکزی‌اش که بر امید تمرکز دارد، به طور سنتی مهم‌ترین فصل است، جایی که به شیوه‌ای مثبت به فراتر از تراژدی نگاه می‌کند.

در تفکر رایج، این بخش تنها بخش ارزشمند کل کتاب برای مسیحیان است و می‌توان آن را در یک نقل قول درباره خدا خلاصه کرد: وفاداری تو عظیم است، که منجر به سرودی محبوب شده است، که باید درباره آن صحبت کنیم. و بنابراین تمایل به محدود کردن مراثی وجود دارد که به فصل سوم اشاره دارد اما فقط بخش کوچکی از اواسط فصل سوم را جدی می‌گیرد. وقتی به تفکر دانشگاهی معاصر در مورد فصل سوم می‌پردازیم، محققان می‌خواهند به طور گسترده‌تری در مورد مراثی و نقش فصل سوم در آن فکر کنند، که به نظر درست می‌رسد.

آنها اغلب، به شیوه‌ای منفی، از کلمه امتیاز استفاده می‌کنند. ما نباید فصل سوم مراثی را نسبت به بقیه کتاب امتیاز بیشتری بدهیم. گاهی اوقات، محققان ادعا می‌کنند که فصل سوم دیرتر از بقیه کتاب نوشته شده است زیرا از سایر فصل‌ها منحرف می‌شود، بنابراین می‌توانیم آن را به عنوان بخش اصلی کتاب نادیده بگیریم.

گاهی اوقات، این نکته مطرح می‌شود که فصل سوم شامل تناقضاتی است. بله، از امید مثبت صحبت می‌کند، اما این با مرثیه پایانی که بر درگیری‌ها و پریشانی‌های انسانی تمرکز دارد، خنثی می‌شود. بنابراین، در فصل سوم فراز و نشیب‌هایی وجود دارد و ما نباید فرازها را ارجح بدانیم و فرازها را نادیده بگیریم.

مهم‌تر از همه، نباید درگیر فصل سوم شویم و بقیه کتاب را نادیده بگیریم، زیرا باید در نظر داشته باشیم که فصل چهارم به رنج، رنج بزرگ، و دوباره رنج بازمی‌گردد. و بنابراین هیچ پاسخ ساده‌ای برای مسئله غم و اندوه در مرثیه‌ها وجود ندارد. باید بارها و بارها به بررسی فرآیندهای آن، فرآیند غم و اندوه، پرداخت تا کار با آن تمام شود.

فصل سوم به هیچ وجه پایان کتاب نیست. خب، من در این بحث کجا ایستاده‌ام؟ می‌خواهم این نکته را مطرح کنم که فصل سوم می‌خواهد برای خودش امتیاز قائل شود. در فصل سوم عنصری از خود-امتیازی وجود دارد.

اون چیه؟ خب، آکروستیک به شکل خاص به خودش می‌گیره. اون شکل آکروستیکی که گفتم رو یادتونه؟ توی فصل‌های اول، دوم، سوم و چهارم اومده و شامل همه حروف الفبا می‌شه: الف، ب، گ، د، ه، و، ز، ح، ط، ی، ک، خ، ع، ق، ک، گ، ج، ب، ا. بیست و دو حرف الفبا. خب، به تأیید جدید وجود داره که این تفاوت رو تأیید می‌کنه.

حالا به جای بیست و دو آیه، شصت و شش آیه داریم. بنابراین، ممکن است بگوییم، آیا فصل سه برابر فصل اول یا فصل دوم است؟ خب، نه، اگر به فضایی که در کتاب مقدس اشغال کرده نگاه کنید، به نظر نمی‌رسد که طولانی‌تر از فصل اول یا فصل دوم باشد. اما معنای این نظم جدید این است که می‌خواهد یک فرم آکروستیک جدید را به رسمیت بشناسد.

تا اینجا، ما بر اساس بندها فکر می‌کردیم، بیست و دو بند، بندهای سه سطری. اما در فصل اول، یک بند چهار سطری وجود دارد، و من به آن اشاره نکردم، اما در فصل دوم، یک بند چهار سطری دیگر وجود دارد. بنابراین، از نظر سطرها، شصت و هفت سطر در فصل اول و شصت و هفت سطر در فصل دوم وجود دارد.

خب، حالا، تفاوت در آکروستیک این است که فقط به ابتدای بندها نمی‌پردازد، که نحوه شمارش ابیات در فصل‌های اول و دوم بود، بلکه این کار را از نظر سطرها نیز انجام می‌دهد. هر بند آن حرف اولیه را تکرار و غیره B، B، B مانند در سطرهای بند دوم مانند A، A، A، A می‌کند، و بنابراین در سطرهای سه بند اول مانند است. و بنابراین، یک آکروستیک تشدید شده وجود دارد، و این نظم جدید می‌خواهد حق مطلب را در مورد آن ادا کند.

از نظر فرم آکروستیک (شعر منظوم) در حال پیشروی است. و بنابراین این بسیار خاص است، و فصل سوم با این تشدید آکروستیک به عنوان فصل بسیار ویژه مشخص می‌شود، و ما باید این را جدی بگیریم. و باید دوباره پرسیم، همانطور که قبلاً پرسیدیم، این به چه معناست؟ به چه معناست؟ آیا این فقط یک روش جالب برای سرودن شعر است؟ نه، باید چیزی بیش از این باشد.

و من قبلاً اصرار داشتم که به کلیت اشاره دارد. در فصل‌های اول و دوم، و دوباره در فصل چهارم، به کلیت رنج و کلیت جزء به جزء در آن فصل‌ها اشاره خواهد شد. اما فصل سوم می‌خواهد فراتر رود.

فاجعه و پریشانی را در بر می‌گیرد، اما فراتر از آن به سوی چشم‌اندازهای جدید و مثبت می‌رود. و بنابراین کلیت را گسترش می‌دهد. غم و اندوه می‌تواند به پایان برسد، به امید، و به امید به عنوان راهی برای فراتر از غم و اندوه اشاره می‌کند.

و بنابراین، ما باید آنچه را که اینجا انجام می‌شود جدی بگیریم. گوینده در فصل سوم کیست؟ صهیون دیگر صحبت نمی‌کند. دیگر گوینده زنی وجود ندارد، و در واقع در بقیه کتاب هم نیست.

او آخرین حرفش را در فصل دوم و آیه ۲۲ زد. خب، چه کسی صحبت می‌کند؟ من از یک دیدگاه اقلیت مسلماً یک دیدگاه اقلیت، پیروی می‌کنم و گوینده اصلی در فصل‌های اول و دوم را همچنان در فصل سوم ادامه دهنده می‌دانم. و همانطور که می‌دانید، می‌خواهم او را با یک مربی، کسی که مردم را در رنج‌هایشان هدایت می‌کند، و اینجا در این فصل آنها را به چالش می‌کشد تا فراتر از رنج به یک امکان، یک امکان الهیاتی که می‌تواند متعلق به خودشان باشد، نگاه کنند، یکی بدانم.

آیا هیچ مدرک عینی برای دیدن گوینده اصلی اینجا، آن مربی اینجا، کسی که من به عنوان مربی می‌شناسم وجود دارد؟ خب، بله، وجود دارد. در آیات ۴۹ تا ۵۱ فصل سوم، او به شیوه‌ای کاملاً قطعی صحبت می‌کند که یادآور چیزی در فصل دوم است. ۳۴۹، چشمان من بی‌وقفه، بی‌وقفه، جاری خواهد شد تا زمانی که خداوند از آسمان به پایین نگاه کند و ببیند.

چشمانم مرا به خاطر سرنوشت همه زنان جوان شهرم اندوهگین می‌کند. و این یک واکنش است، یک واکنش شخصی به مصیبت سقوط اورشلیم. این به طرز چشمگیری شبیه به چیزی است که گوینده در آیه ۱۱:۲ گفته است.

چشمانم از گریه سیر شده‌اند، دلم به هم می‌خورد، روده‌هایم به خاطر نابودی قومم روی زمین ریخته است چون نوزادان و کودکان در خیابان‌های شهر غش می‌کنند. و به نظر من، این شباهت، بیش از هر چیز به این تصور دامن می‌زند که گوینده اصلی در دو فصل اول، در واقع، مربی در طرز فکر من، به صحبت‌هایش ادامه می‌دهد. فکر می‌کنم شواهد بیشتری از این وجود دارد.

آمده است: «من آن کسی هستم که رنج دیده‌ام، و ما، RSV در آیه اول از فصل سوم، و در نسخه جدید همانجا خواهیم ماند.» اگر به نسخه بین‌المللی جدید نگاه کنیم، ترجمه متفاوتی وجود دارد، و باید توجه کنیم که تفاوت چیست و چرا. در آن آمده است: «من آن مردی هستم که رنج دیده‌ام».

و بله، می‌تواند به همین معنی باشد. کلمه عبری در اینجا به معنای واقعی کلمه مرد است. و اگر به واژگان عبری در مورد دامنه این کلمه نگاه کنیم، بله، این یک مرد به معنای یک مرد است، اما می‌تواند به عنوان یک شخص نیز استفاده شود.

هر شخصی، هر انسانی. یک شخص، نه فقط یک مرد. و استفاده از این کلمه در کتاب مقدس عبری، توجیه زبانی دارد.

به عنوان بخشی از برنامه فراگیر خود، این موضوع را اینگونه می‌بیند. من رنج و مصیبت، RSV انجمن جدید را دیده‌ام. و بله، می‌تواند به این معنی باشد.

که در برنامه فراگیر نیز، NIV اما اگر آن را به عنوان یک فرد مذکر در نظر بگیریم چه اتفاقی می‌افتد؟ مشارکت دارد، می‌خواهد مرجع مرد را در اینجا حفظ کند. من مردی هستم که رنج دیده است. و فکر می‌کنم این خیلی خوب با این موضوع مطابقت دارد زیرا ما به تازگی یک زن داشتیم که رنج دیده است.

ما صهیون را در آن مراسم مذهبی باشکوه داشته‌ایم، که نماینده صهیون بوده و از غم‌های او سخن گفته است. و من ادعا کرده‌ام که او به عنوان یک الگوی زن عمل کرده است. خب، حالا، ما یک الگوی مرد داریم.

آن مرشد، در این آیات اول از ۱ تا ۱۶، مدتی خود را در کانون توجه قرار می‌دهد و شهادتی شخصی، مرثیه‌ای شخصی از خود، با یادآوری گذشته، زمانی که به درگاه خدا دعا می‌کرد و آنچه که آن دعا شامل می‌شد، ارائه می‌دهد. و بنابراین، نه تنها به صهیون گفته شد که دعا کند، بلکه اکنون مرشد، همتای مرد صهیون، دعای خود را، یا به طور دقیق‌تر، گزارشی از دعای خود را ارائه می‌دهد. البته، اگر این یک مرثیه‌ی دعای واقعی بود ... طبیعتاً خطاب به خدا می‌بود، همانطور که شما و

اما این گزارشی است که مرپی ارائه می‌دهد، و بنابراین از خدا به صورت سوم شخص صحبت می‌شود. در این مرثیه شخصی از آیات ۱ تا ۱۶، ترجمه‌ای به سوم شخص وجود دارد. حال، در اینجا، می‌خواهم مفهومی را مطرح کنم که در هیچ تفسیر دیگری ندیده‌ام.

مفهوم شفادهنده‌ی زخمی، که به نظر من در مطالعه‌ی ما درباره‌ی سوگواری‌ها، به ویژه سوگواری‌های شماره‌ی ۳، بسیار ارزشمند است. مفهوم شفادهنده‌ی زخمی در روانشناسی بسیار برجسته است و توسط روانپزشک کارل یونگ مطرح شد. کارل یونگ به یک سنت بسیار باستانی متکی بود. در اساطیر یونان، یک پزشک، یک پزشک بسیار خوب، یک پزشک بسیار باهوش، وجود داشت که می‌توانست مردگان را زنده کند. و به همین دلیل مشهور بود.

اما او خدایان را خشمگین کرد، و خدایان ادعا کردند که زندگی و مرگ حق ویژه ماست. چطور جرأت می‌کنی حق ویژه ما را غصب کنی؟ و بنابراین، او را زخمی کردند. آنها او را زخمی کردند، این پزشک را

حالا، این موضوع توسط کار جونگ به دو صورت برداشت شد. و او گفت، درمانگر می‌تواند به دو صورت کاملاً متمایز، یک درمانگر زخمی باشد. اول از همه، درمانگر می‌تواند با گوش دادن به رنج بیمار زخمی شود و آن را طاقت‌فرسا بیابد، به طوری که در پایان جلسه، نگران باقی بماند.

او هم به نوبه خود سوگوار است. و این یک نگرانی واقعی است. در کاری که من به عنوان یک روحانی در طول سال‌ها انجام داده‌ام، مواقعی را دیده‌ام که از داستان‌هایی که بیماران برایم تعریف کرده‌اند، غرق در حیرت شده‌ام.

و من رفته‌ام، و نمی‌توانم همین‌طوری به اتاق بیمار دیگری بروم و دوباره به حرف‌هایشان گوش بدهم. باید کمی استراحت کنم. شاید بتوانم به دفتر مراقبت‌های معنوی برگردم و گزارشی تایپ کنم، و این کمک خواهد کرد.

یا شاید لازم باشد که توضیح بدهم و به یک کشیش دیگر رو کنم و بگویم، من این را طاقت‌فرسا یافته‌ام، و گفتن این داستان، باری را که بر دوش من است، سبک‌تر می‌کند. و بنابراین، شفادهنده می‌تواند به نوبه خود زخمی شود. این کاملاً یک واقعیت است.

و به نظر می‌رسد این همان چیزی است که اینجا در مراثی ۳، در صفحات ۴۹ تا ۵۱، اتفاق می‌افتد. اینکه خود شفادهنده، شفادهنده‌ی احتمالی تحت امر خدا، به نوبه خود زخمی می‌شود. و او نیز به نوبه خود بر این فاجعه اجتماعی می‌گرید.

اما همچنین می‌توانیم به آیه ۱۱ از فصل ۲ نگاه کنیم. چشمانم از گریه به خاطر نابودی قومم بی‌فروغ است، در آیه ۱۳، ویرانی تو به وسعت دریاست، تو را با چه می‌توانم مقایسه کنم؟ و در هر دو بخش، در ۲ و ۳، این زخمی شدن شفا دهنده نیز وجود دارد. او از این مصیبت بی‌نصیب نمی‌ماند.

او نسبت به مردم من دلسوز است، اما در عوض، او نیز تحت فشار است. اما کا چونگ کاربرد دیگری از این مفهوم شفا دهنده زخمی داشت. یعنی کسی که زخمی شده است می‌تواند شفا دهنده شود و شفا دهنده‌ی خوبی شود، زیرا زخمی شده است.

و من فکر می‌کنم این موضوع در شهادت‌های ابتدای فصل ۳ و انتهای فصل ۳ آشکار می‌شود، که مرپی به زخمی شدن خودش در روزهای گذشته، جدا از ویرانی شهر، اشاره می‌کند. صحنه‌های بدی وجود داشت که او از سر گذرانده و کنار آمدن با آنها زمان زیادی برده است، و او این را به آنها، به جماعت می‌گوید. بنابراین او ادعا می‌کند که در تلاش برای شفای شما، من شفا دهنده‌ی زخمی هستم.

این موضوع من را به یاد الکی‌های گمنام می‌اندازد، چون آنها یک اصل بسیار قوی دارند: برای کمک به یک الکی، به یک الکی نیاز است. در کتاب کوچک و عالی آنها در مورد دوازده قدم، نقل قول‌هایی مانند این را می‌یابید: نشان دادن اینکه چگونه به ما کمک شده است، به دیگری که رنج می‌برند، دقیقاً همان چیزی است که زندگی را برای ما بسیار ارزشمند می‌کند. ما که زخمی شده‌ایم، می‌توانیم به شفای دیگران روی آوریم.

و سپس، در داستان خدا، گذشته تاریک بزرگترین دارایی شماست، کلید زندگی و شادی برای دیگران. و بنابراین، فرد الکی در حال بهبودی، کسی که قبلاً الکی بوده، در درون خود ظرفیت کمک به دیگران را دارد و بنابراین، رنج هدر نمی‌رود، بلکه می‌تواند بخشی از یک تجربه یادگیری معنوی باشد که می‌تواند به دیگران بگوید، من از برخی جهات در جایی که شما هستید بوده‌ام، و می‌توانید به من اعتماد کنید تا در این مسیر به شما کمک کنم.

این باعث ایجاد یک پیوستگی، یک رابطه‌ی دوستانه می‌شود. بنابراین، ما این مرثیه‌ها را در ابتدا و انتها داریم، و ارزش آنها به عنوان گواهی بر رنج خود اوست. من آنجا بوده‌ام.

زمان‌های NRSV. من آنجا بوده‌ام. و بنابراین، این بدان معناست که ما به تمام زمان‌های گذشته نیاز داریم. کامل دارد.

او کاری انجام داده است، اما در واقع، این است: او مرا به تاریکی راند و آورد (در آیه ۲ (و غیره). این به تجربه‌ای در گذشته اشاره دارد که دیگر متعلق به او نیست. در تفسیر، من در مورد مرثیه‌ها، یک آیین سوگواری نوشتم.

این چیزی است که باید در فصل سوم در مورد موضوع شفا دهنده زخمی می‌گفتم. در این شعر، یک شفا دهنده زخمی دانش خود را از راه‌های خدا و تجربه‌اش از آنها را در زمینه‌ی رنج ارائه می‌دهد. در ابتدا و انتها، او از رنج خود خدمت می‌کند و خود را به عنوان یک درس عبرت ارائه می‌دهد. او به عنوان یک فرد رنج کشیده، جماعت را به سوی تمامیت جدیدی سوق می‌دهد که هم او و هم آنها آرزوی دستیابی به آن را دارند.

در عوض، ما خوانندگانی که زخمی هستیم، پتانسیل این را داریم که شفا دهندگان زخم باشیم. جای زخم ما، اگرچه هنوز ممکن است درد کند، اما تسکینی برای درد خام دیگران خواهد بود. در این شهادت، در آیات ۱ تا ۱۶، استعاره‌های متنوعی داریم.

اول از همه، باید بگوییم که برخی از مرثیه‌ها بسیار به استعاره متوسل می‌شوند. و آنها به عنوان تعمیم رنج مفید هستند. شما در مزامیر مرثیه‌ها اشارات خاصی به رنج پیدا نمی‌کنید، و هیچ کس هرگز نمی‌گوید، من ذات‌الریه بدی دارم که به شفای الهی نیاز دارم.

اما کاملاً کلی است. و بنابراین، زبان استعاری، زبان تصویر، به عنوان راهی برای اشاره به انواع مختلف رنج بسیار مفید است. اهمیت استعاره چیست؟ خوب، سی. اس. لوئیس مقاله‌ای در مورد استعاره نوشت و اظهار داشت که استعاره متعلق به دنیای تخیل است.

تخیل نهفته در استعاره به ما کمک می‌کند تا واقعیت پشت استعاره را درک کنیم. و این درک به حقیقت مربوط نمی‌شود، بلکه به معنا مربوط می‌شود. به حقیقت مربوط نمی‌شود، که نقطه مقابل کذب است، بلکه به معنا مربوط می‌شود، که نقطه مقابل بی‌معنی است.

عقل، اندام حقیقت است. تخیل، سازماندهی معناست. استعاره‌های موجود در مزامیر، و نه فقط مرثیه‌های مزامیر، به معنای معتبر و تجربه واقعیت مربوط می‌شوند.

هدف مزامیرنویسان از طریق استعاره، به اشتراک گذاشتن تجربیاتشان است. آنها می‌خواهند چشمان ما هنگام خواندن این استعاره‌های تخیلی، روشن شود، چرا که آنها به وضوح تجربیاتشان را توصیف می‌کنند. آنها می‌خواهند ما بگوییم، بله، این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد.

الان می‌توانم آن را ببینم. استعاره‌ها در مزامیر این امکان را فراهم می‌کنند. و به همین ترتیب، اینجا در این شهادت که شرح یک مرثیه دعا است، انبوهی از تصاویر مختلف، انبوهی از تصاویر تخیلی داریم.

می‌خواهم درباره استعاره بیشتر بگویم، اما این کافی است، و ما به صورت جداگانه بررسی خواهیم کرد، و سپس به طور کلی‌تر به اهمیت استعاره در این مورد خاص خواهیم پرداخت. باید بررسی لحن این شهادت چیست. تعدادی از مفسران اینجا را اتهام می‌دانند.

خدا ظالم است. خدا مستبد است. خدا قلدر است.

و ممکن است بگوییم، خوب، چرا که نه؟ چرا که نه؟ خوب، این از خشم صحبت می‌کند. آیه ۱ می‌گوید: من کسی هستم که رنج و عذاب را زیر چوب خشم خدا دیده‌ام. این اولین باری نیست که این کلمه را می‌شنویم.

و بنابراین، باید دوباره بررسی کنیم که آن خشم چیست. معمولاً، در عهد عتیق و عهد جدید، این خشم واکنشی به اعمال نادرست انسان است. گاهی اوقات، غیرقابل توضیح و غیراخلاقی تلقی می‌شود.

در مزمور ۱۰۲، جایی از متن، اشاره‌ای به گناه نشده است، جایی که شاید باید آن را به این شکل در نظر بگیریم، اما نه خیلی زیاد. و اگر فصل ۳ را کاملاً متعلق به کتاب بدانیم، خوب، اینجا بعد از فصل‌های ۱ و ۲ آمده است. فصل ۱ بر گناه صهیون تأکید داشت. فصل ۲ پا را فراتر گذاشته و از خشم خدا به عنوان واکنشی به آن گناه صحبت می‌کند.

درست NRSV، و بنابراین، به نظر می‌رسد فصل ۳ از فصل ۲ ادامه می‌یابد و آن را پیش‌فرض می‌گیرد. در واقع می‌گوید. اگرچه به معنای «خشم خدا» ترجمه می‌شود، اما در پاورقی به معنای تحت‌اللفظی «خشم او» آمده است، در حالی که عبری «خشم او» را دارد.

بنابراین، در فصل دوم به خشم خدا اشاره شده است که با اعمال نادرست صهیون مرتبط دانسته شده است. و بنابراین ما در این شهادت هستیم. این اشارات به خدا به این شکل خصمانه وجود دارد.

باید پرسیم، خب، آیا مزامیر هم این طور صحبت می کنند؟ در فصل ۲ اشاره کردیم که وابستگی به کاربرد نبوی وجود داشت، جایی که خدا پیشگویی کرد، من به قوم اسرائیل آسیب خواهم رساند. این مداخله منفی در آن پیشگویی های فاجعه بار. اما در مورد مزامیر چطور؟ آیا این در مرثیه مزامیر جا می گیرد؟ بله، جا دارد.

ما گاهی اوقات در مرثیه های مزامیر و در شکرگزاری های مزامیر، که به گناه اعتراف می کنند، به مداخله منفی خداوند اشاره داریم. مزمور ۳۲. زیرا دست تو روز و شب بر من سنگین بود.

مزمور ۳۸، آیات ۱ و ۲. ای خداوند، مرا در خشم خود توبیخ مکن و در غضب خود مرا تنبیه منما، زیرا تیرهای تو در من فرو رفته و دست تو بر من فرود آمده است. مزمور ۳۹ آیه ۱۰. ضربه خود را از من بردار.

من از ضربات دست تو فرسوده شده ام. مزمور ۵۱ آیه ۸. بگذارید استخوان هایی که کوبیده اید شادمان شوند. و بنابراین، این نمونه ای از مزامیر است و مزامیر دیگری نیز وجود دارند که می خواهند به این شکل منفی درباره خدا صحبت کنند.

خداوند، سرایندهی مزامیر و سراینده ای که از آن سخن می گوید را مجازات می کند. و در اینجا این موضوع بسیار تکرار می شود و بنابراین با تعداد خاصی از مرثیه های مزامیر همسو است. و بنابراین، سرایندهی مزامیر و در اینجا مرثیه که به عنوان یک سرایندهی مزامیر صحبت می کند، از رنج شدیدی که متحمل شده است صحبت می کند.

و او این کار را به شیوه های کاملاً تخیلی و استعاری انجام می دهد. آیه ۱ ضربه ای از یک چوب است، عصای خشم خدا. و این مانند آیه ۳ است که در آن ضربه ای از دست خداست.

آیه ۲ از تاریکی صحبت می کند، اینکه خدا به تاریکی می راند و این همیشه یک استعاره شوم قدرتمند است. و سپس در آیه ۴ از بیماری، فرستاده شدن توسط خدا و حتی شکستگی ها صحبت می کند، او استخوان هایم را شکسته است. آیه ۵ در استعاره ای متفاوت از محاصره صحبت می کند، تو مرا محاصره کردی، او مرا محاصره کرده و با تلخی و مصیبت مرا در بر گرفته است.

آیه ۶ باعث شد که من مثل مردگان روزگاران قدیم در تاریکی بنشینم. بله، تاریکی مثل آیه ۲، اما حالا با مرگ مرتبط است. اما اینجا، مرگ به معنای واقعی کلمه نیست؛ بلکه کیفیت پاییبی از زندگی است که در آن احساس می کنید مرده اید، و تعدادی از مزامیر به صورت استعاری در مورد مرگ به عنوان یک زندگی با کیفیت پایین صحبت می کنند.

و مردگان روزگاران بسیار دور، کسانی هستند که مدت ها پیش مرده و هیچ امیدی به زندگی دوباره ندارند. آیه از زندانی بودن سخن می گوید؛ او مرا محصور کرده است تا نتوانم فرار کنم. حتی بدتر از آن، زنجیرهای ۷ سنگینی بر من بسته است تا نتوانم حرکت کنم.

او محبوس و محدود شده است، هیچ آزادی برای حرکت ندارد. این موضوع تا حد زیادی در مزامیر وجود دارد و اغلب به زبان عبری به شیوه های بیان می شود که ترجمه های انگلیسی ما به طور دقیق آن را ترجمه کرده است، که به معنای واقعی zarah نمی کنند. کلمه ای به نام پریشانی یا مشکل وجود دارد که کلمه به معنای تنگی، قرار گرفتن در مکانی تنگ، محدود شدن، در کمند بسته بودن است و مشکل تنگی است. و شما نمی توانید حرکت کنید.

و سپس در مقابل آن، به مکانی وسیع برده می‌شوند، به مکانی آزاد. و مزامیرهایی وجود دارند که به این شکل صحبت می‌کنند. به عنوان مثال، مزمور ۱۸ و آیه ۱۹ این کار را انجام می‌دهد.

او مرا به مکانی وسیع بیرون آورد، مرا رهایی داد زیرا مرا شادمان ساخت. و این برعکس آن است، بیرون آوردن به مکانی وسیع. سپس، در مزمور ۱۱۸ و آیه ۵، دو جنبه برای این وجود دارد.

از روی پریشانی‌ام، و این نه از کلمه «زراه» بلکه از همان ریشه استفاده می‌کند، از روی پریشانی‌ام، از روی تنگنایم، خداوند را خواندم، خداوند به من پاسخ داد و مرا در مکانی وسیع قرار داد. و بنابراین، این حس محدود شدن و محصور شدن در میان آن وجود دارد، مکانی وسیع که بالاخره می‌تواند آزاد، آزاد، توسعه یابد. من می‌توانم هر کاری که لازم است و هر کاری که می‌خواهم انجام دهم.

این تضاد بزرگی است که در مزامیر، گاه و بیگاه می‌بینیم. سپس به این موضوع می‌پردازیم: آیه ۸ یک تجربه واقعی است، نه یک تجربه استعاری. اگرچه من فریاد می‌زنم و کمک می‌خواهم، اما او دعای مرا قطع می‌کند.

هیچ درکی از اینکه چرا دعا نباید مستجاب شود وجود ندارد. و این نیز چیزی است که اغلب در مزامیر رخ می‌دهد. و مسدود کردن راه، نوع دیگری از محدودیت در آیه ۹، او راه‌های مرا با سنگ‌های تراشیده مسدود کرده است، و من نمی‌توانم به جلو حرکت کنم.

و مانعی وجود دارد. او مسیرهای مرا کج کرده است و هیچ راه مستقیمی برای پیشرفت وجود ندارد. به جای اینکه زندگی یک سفر مستقیم و مداوم باشد، باید پیچ و خم‌هایی را طی کرد تا راهی ممکن برای عبور پیدا کرد. و سپس آیه ۱۰: همانطور که در مزامیر، تصاویری از حیوانات وحشی می‌بینیم، دشمنان انسان نیز اغلب به عنوان حیوانات وحشی در مزامیر به تصویر کشیده شده‌اند.

و اینجا خدا مانند یک حیوان وحشی است. او خرسی است که در کمین من نشست، شیری است که در کمین است. او مرا از راهم منحرف کرد و تکه تکه‌ام کرد.

او مرا ویران کرده است. و سپس کمانش را خم کرد و مرا به عنوان نشانه ای برای تیر خود قرار داد. و در هر دو مورد، نوعی آمادگی وجود دارد، آمادگی برای این کار بد و سپس انجام آن.

و بنابراین، خرسی که در کمین است، شیری که پنهان شده، و سپس حمله و دریدن، تکه تکه شدن. سپس کماندار کمان خود را خم می‌کند و با دقت نشانه می‌گیرد، و سپس تیر به جلو می‌رود و او را هدف قرار می‌دهد. و بنابراین، در آیه ۱۳، او تیرهای ترکش خود را به اعضای حیاتی من، به معنای واقعی کلمه کلیه‌ها، شلیک کرد.

و سپس، در ۱۴ سالگی، در نتیجه‌ی همه اینها، دچار رنج ثانویه می‌شود. من مایه‌ی خنده‌ی تمام مردم شده‌ام. و این، البته، نشان می‌دهد که اینجا یک سوگواری فردی است، و افرادی در اطراف او، مردم خودش، بودند که او را مسخره و ریشخند می‌کردند.

سوژه‌ی آهنگ‌های طعنه‌آمیزشان در تمام طول روز. و این هم یک تجربه‌ی واقعی است. و بعد او مرا از تلخی لبریز کرده است.

او مرا با افسنطین سیر کرده است. افسنطین در واقع همان آرتمیسیا است که گروهی دوست‌داشتنی از گل‌ها و درختچه‌ها است. اما برگ‌هایش خیلی تلخ هستند و آدم دلش نمی‌خواهد یک برگ، آن هم برگ آرتمیسیا، را بجود.

در انگلیسی به آن افسنطین می‌گفتند چون یک داروی گیاهی برای کرم‌های روده بود. و بنابراین، چوب برای کرم‌ها جهت مقابله با کرم‌ها. و بنابراین، ارزش مثبتی داشت.

اما در دنیای باستان فقط تلخ بود و اصلاً دلتان نمی‌خواست آن را بخورید. و حالا ما اینجاییم. همه این تجربیات دردناک وجود دارد.

و سپس، در آیه ۱۶، او کاری کرد که دندان‌هایم روی شن‌ها ساییده شود. او مرا به زمین زد. او کاری کرد که انگار خاک را گاز بگیرم.

او باعث شد من از ترس در خاکستر فرو بروم. و خب، این هم از این. ما همه این استعاره‌ها را داریم.

خیلی واضح. و آدم بی‌اختیار به آنها گوش می‌دهد. پشت سر هم.

انبوهی از استعاره‌های مختلف. آنها دراماتیک هستند. آنها حتی شورانگیزند.

و شاید بخواهیم بپرسیم، هدف ویژه در این زمینه چیست؟ خب، من فکر می‌کنم حضار به هر کلمه گوش می‌دهند. این خیلی هیجان‌انگیز است - این همه روش متفاوت صحبت کردن.

این انباشت استعاره‌ها. و من فکر می‌کنم این عمده‌ی است زیرا مربی می‌خواهد حضار به او گوش دهند. و وقتی داشتم تفسیرم را بر «مرثیه‌ها» آماده می‌کردم، تعداد زیادی کتاب در مورد رنج، کتاب‌های فنی و همچنین زندگینامه‌ها، کتاب‌ها و مجموعه مقالات خواندم.

یکی از انشاهایی که خواندم نوشته‌ی کشیشی بود که وظیفه‌ی دشوار اجرای مراسم خاکسپاری پسرش را بر عهده داشت. و این‌گونه بود که او شروع کرد. من جایی بوده‌ام که زندگی بیشترین درد را دارد، عمیق‌ترین زخم‌ها را می‌زند و سخت‌ترین ضربه‌ها را می‌زند.

بنابراین، به من گوش دهید. و من فکر می‌کنم این خلاصه‌ی خوبی از هدف این ۱۶ آیه‌ی اول فصل ۳ است و قرار است جماعت به رنج‌های خودش و توضیح خودش از رنج گوش دهند و آن را به قلب‌های خودشان ببرند و این پدیده‌ی الهیاتی خدا را که دیگر دوست نیست، بلکه دشمن است، در درک خودشان بپذیرند. این نقطه‌ی شروعی است که باید به آن برسند.

انتظارات آنها همیشه عشق به خداست. نه، این اتفاق نیفتاده است، و آنها باید با آن وضعیت کنار بیایند.

اما راهی برای کنار آمدن با آن وجود دارد. و بنابراین، آنها می‌توانند به این مرد گوش دهند که در تجربه خود به آن فکر کرده، چنین چیزی را تجربه کرده و از دست خدا رنج برده است، و بنابراین او کاملاً واجد شرایط است که مربی آنها باشد. تفسیر او از رنج خودش به عنوان تقدیر الهی، آنها را تشویق می‌کند تا تفسیر قبلی او از رنج خود را به عنوان حق و شایسته جدی گرفتن بپذیرند.

در این مرحله، باید بگویم که هدف فصل ۳ هموار کردن راه برای فراخوان مربی از آنها برای خواندن دعای توبه است، همانطور که آیات ۴۰ تا ۴۷ آنها را به انجام آن ترغیب می‌کند. و اعتراف به گناهان خود طبق

آیات ۴۴ که به آن خواهیم پرداخت. و مطمئناً، این شهادت در آیات ۱ تا ۱۶، مطمئناً راه را برای آن دعا به روشی واضح آماده می‌کند.

این یک دعای سوگواری است که اساساً گناه خود مری را که سزاوار خشم خداست، پیش‌فرض می‌گیرد و آن را سزاوار مداخله منفی از جانب خدا می‌داند. بنابراین، این نقطه شروع اوست اما به هیچ وجه راهی نیست که او قرار است آن را به پایان برساند. اما او قرار است از آن به عنوان مبنای منطقی برای حرکت به جلو و فراتر رفتن از آنچه گفته است، استفاده کند.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۶، مراثی ۳: ۱-۱۶ است.